

میشل فوکو

سیاست و خرد

و چند گفتگوی دیگر

صاحبه‌ها و دیگر آثار

۱۹۸۴ - ۱۹۹۷

ویراستار: نادر د. کریمزمن

ترجمه: محمدرضا اخلاقی منش



سرشناسه: عنوان و نام پدیدآور:
 سیاست و خرد و چند گفتگوی دیگر / میشل فوکو،
 ترجمه محمد رضا اخلاقی منش
 تهران: انتشارات مصدق، ۱۳۹۵
 ۲۷۲ ص
 978-600-7436-58-5
 شابک:
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 موضوع: فوکو، میشل - مصاحبه‌ها.
 شناسه افزوده: اخلاقی منش، محمد رضا، - ۱۳۴۴ - مترجم
 ر: هبندی کنگره: الف ۱۳۹۵ / ف ۹۴۵ / ب ۲۳۰
 هبندی دیوبی: ۱۹۴
 شماره کتابشناسی ملی: ۴۱۸۷۴۹۲



خیابان دانشگاه، نبش چهارراه وحید نظری، شماره ۱۳۸
 تلفن: ۶۶۴۶۸۸۵۱ - ۶۶۴۰۰۲۲۳

سیاست و خرد
 و چند گفتگوی دیگر
 میشل فوکو
 ترجمه: محمد رضا اخلاقی منش
 چاپ اول: ۱۳۹۵
 شمارگان: ۵۰۰ جلد
 چاپ: فراین
 حق چاپ محفوظ است

شابک: ۵ - ۵۸ - ۷۴۳۶ - ۶۰۰ - ۹۷۸
 ISBN: 978 - 600 - 7436 - 58 - 5

با همکاری انتشارات جامی
 ۱۷۵۰۰ تومان

فهرست

پیشگفتار.....	۵
فوکو و سیاست تجربه.....	۶
۱- خویشتن حد اعلی.....	۳۰
۲- تاریخچه نظریه انتقادی فوکو.....	۴۹
۳- زیباشناختی وجود.....	۸۹
۴- سیاست و خرد.....	۹۹
۵- هنر حقیقت‌گویی.....	۱۳۹
۶- درباره قدرت.....	۱۴۹
۷- فرد خطرناک.....	۱۶۷
۸- نقدورزی.....	۲۰۳
۹- حبس، روانپزشکی، زندان.....	۲۱۱
۱۰- ایران: روح یک دنیای بی‌روح.....	۲۵۵

پیشگفتار

مرحوم دکتر فوکو مجموعه باارزش و تأثیرگذاری از مصاحبه‌ها از خود برجای گذاشته است که گستردگی و تنوع دلمشغولی‌های وی را به نمایش می‌گذارند و فرصتی بی‌ظیر را فراهم می‌آورند تا با کل مجموعه کارهای وی آشنا شویم. خصلت گفت‌وگویی مصاحبه به فوکو این امکان را می‌دهد تا عمیقاً درگیر تأملی انتقادی بر دغدگسی‌های حیاتی دیدگاه‌ها و دورنماهای فلسفی، سیاسی و فرهنگی فرد شود. ان‌رمان ژان پل سارتر هیچ متفکر اروپایی دیگری وجود نداشته است که تا این اندازه به مصاحبه همچون یک شیوه فرهنگی مقید باشد. فوکو با استادی تمام این روش برای پرداخت و تکمیل کارهای نظری خود به شیوه‌ای قابل فهم و شخصی بهره گرفت، و بدین طریق به اعطای جایگاهی محوری به این شیوه در پیکره آثارش قطعیت بخشید. در این کتاب مجموعه‌ای غنی از مصاحبه‌ها و سخنرانی‌ها را گردآوری نموده‌ام، که اغلب آنها پیش از این به زبان انگلیسی در دسترس نبوده‌اند و جذابترین مشغولیات ذهنی سال‌های پایانی زایش انتقادی وی را توضیح می‌دهند. من متونی را برگزیده‌ام که به وضوح و با بیانی رسا، نگرش اجتماعی و سیاسی فوکو، و تکامل نظریه جنسیت وی را شرح می‌دهند. علاوه بر این، تعداد معدودی از متون دیگر را در اینجا آورده‌ام که برخی دلمشغولی‌های نظری مورد اشاره در این مصاحبه‌ها «سیاست و خرد، ماهیت

مدرنیته، تاریخ جرم‌شناسی و اخلاق جنسی» را مورد «سنجش» قرار داده‌اند. سیاست، فلسفه، فرهنگ به روزترین رهنمود را به سوی فوکو توسط فوکو فراهم می‌آورد، و خودنگاری یک اندیشمند بی‌مدعا و فروتن، یک جستجوگر «سیاست به مثابه اخلاق» را پی می‌گیرد.

مایلم از کسانی که به من یاری رساندند تا این متن را به دست نشر بسپارم قدردانی کنم: پیش از همه از ویراستارم در روتلج، ویلیام پ. جرمانو، که پشت‌پا و راسخ، خوش خلقی و شم انتقادی تیزهوشانه خود را نثار من نمود. به و ره می‌خواهم قدردانی ویژه‌ای از سیسیلیا کنسلارو کنم که مهارت‌های باارزش اداری و بی‌شهادت هوشمندانه‌ی وی در به بار نشستن این پروژه مفید واقع افتاد. دوه بر این مایلم سپاس خود را از مرحوم میشل دو سرتو، دکتر د. دیلدوک، مارگیت دیرن، ژان - پی‌یر و ماری - اودیل فه، پی‌یر نورا، جرال د پرنس، و آلن شیدان بابت کمک آنها در مراحل گوناگون ابراز دارم. استفان فریل و لین ویر از انتشارات ایالتی اوهایو نیز در غلط‌گیری متن نهایی کمک شایانی کردند. انتشارات گالارد رپل نووگلیس با فراهم آوردن امکان استفاده از تصاویر باارزش فوکو که توسط ژاک رابرت جهت طراحی کت برداشته شده‌اند، لطف بسیار از خود نشان دادند.

لاورنس د. کریزمن

نی‌یورک و کلمبوس

ژوئن ۱۹۸۸

فوکو و سیاست تجربه

«از من نپرس کی هستم و از من نخواه یک جور باقی بمانم: این را به مقامات و پلیس‌مان واگذار تا تشخیص دهند آیا نوشته‌های ما به جا هستند یا نه [باستان‌شناسی دانش]».

مرگ میشل فوکو^۱ به سال ۱۹۸۴ در سن پنجاه و هشت سالگی خلاء ای عظیم در صحنهٔ روشنفکری فرانسه برجای گذاشت. هیچ متفکر دیگری در دوران اخیر تأثیری این چنین پویا و نوآورانه را در حوزه‌های تاریخ، فلسفه، ادبیات و نظریهٔ ادبی، علوم اجتماعی، و حتی پزشکی برجای نگذاشته است. فوکو در مقام یک متفکر برای آنکه مفاهیم سوژهٔ انسانی، حاشیه‌نشینی، سازمانی، و سیاسی را بر بستر روابط قدرت بازپردازش نماید در مجموعه‌ای از گفتگوهای برانگیزاننده با نیاکان نظری خویش «مارکس، نیچه، فروید، سارتر» شرکت می‌کند. روش تبارشناختی^۲ وی مجموعهٔ متنوعی از روال‌های گتمانی مانند فناوری‌های یکسان‌سازی یا عادی‌سازی^۳ و کنترل اندیشه را افشاء می‌سازد که به واسطهٔ آنها روابط اجتماعی شکل گرفته‌اند. این روش، معرفت‌شناسی سیاسی غرب را عمیقاً به چالش می‌کشد و از گذر آن، طرح نقشی نوین را برای اندیشهٔ انتقادی پی می‌ریزد که از مدل‌های اتوپایی مستقل است. اما آنکه کنایه‌آمیز این است که همان چهره‌هایی که گمنامی «فیلسوف نقابدار» را بر سر می‌گذارند همزمان «از طریق فعالیت انتقادی هوشمندانه» آنچه قرار است در جهان بی‌مدرن یک متفکر باشد را با تلاش جهت فراتر رفتن از قید و بندهای امرهٔ سیاسی مستقر، بازتعریف می‌نمایند. رویدادهای می ۱۹۶۸ جرقة آغاز عصر جدیدی را در اندیشهٔ سیاسی فرانسه می‌زند که به تأملاتی بنیادین دربارهٔ روش و نقش فرهنگی می‌انجامد: برطبق گفتهٔ فوکو این رویدادها باعث ایجاد آگاهی از «افول مارکسیسم به مثابه یک چارچوب فرهنگی جزمی» و «ناتوانی آن ... در مواجهه با مجموعهٔ کاملی از پرسش‌ها که به طور سنتی جزئی از قلمروی رسمی آن نبوده‌اند (پرسش‌هایی دربارهٔ زنان، دربارهٔ روابط بین جنس‌ها، دربارهٔ بزهکاری، دربارهٔ بیماری روانی، دربارهٔ محیط زیست، دربارهٔ اقلیت‌ها، دربارهٔ بزهکاری)»

1- Michel Foucault

2- Genealogical

3- Normalization

می شوند.^۱ به دنبال وقوع تظاهرات دانشجویی و اعتصاب عمومی - که هر دو در تبدیل شدن به یک نیروی متحد انقلابی ناکام ماندند - واکنشی ضد مارکسیستی سر بلند می کند. این واکنش مقتضی بودن ماتریالیسم تاریخی و بجا بودن یک دکترین سیاسی عینیت بخشیده شده را در ارزیابی واقعیت اجتماعی زیر سؤال می برد. این واکنش در تقابل با این ایده که روابط اجتماعی و سرنوشت انسان توسط منطق تاریخ - آن گونه که به اصطلاح توسط هوژبیاری^۲ باشد اندیشمند جهانی بسط داده شده - مقدر شده اند، بود. سوتای طبقه پرولتاریا، آن طلعه دار و پیشگام انقلابی اسطوره شناختی، در حمایت از مورخ دانشجویی ۱۹۶۸، در کنار سازش های مصلحت آمیز سیاسی حزب کمونیست فرانسه با دوگل، دست کم این را در سطح محلی پیش می کشد که فساد تاریخی نتوانسته سرکوب را ریشه کن کند و هیچ رابطه گریزناپذیری بین پروتئاسان^۳ جستجو برای تمامیت تاریخی وجود ندارد. حزب کمونیست فرانسه فقط یک نیروی سرکوبگر دیگر بود.^۴ این حزب از

۱- «خویشتن حداقلی» در این مجلد و «فرز جدل، سیاست و مسئله انگاری: مصاحبه ای با پل رینبو» در گزیده فوکو: *Polemics, Politics and Problematisation: An Interview with Fouco*; Paul Rabinow, *The Foucault Reader*; New York; Pantheon, 1984. فرانک لنتریچیا *Ariel and the Police* (Madison: University of Wisconsin Press, 1988, pp. 30-102 گفتا. فوکو در «افقی مارکسیستی» جای می دهد.

۲ مراجعه شود به.

Alan S. Reidy, Michel Foucault: *The Will to Truth* (London: Tavistock, 1980); Regis Debray, *Teachers, Writers, Celebrities: The Intellectuals of Modern France* (London: Verso, 1981); Barry Smart, *Foucault, Marxism, and Critique* (London: Routledge and Kegan Paul, 1983); Mark Poster, "Sartre's Concept of the Intellectual," in *Notebooks for Cultural Analysis* (Durham, Duke University Press, 1984), pp. 39-52 and "Foucault and Sartre," in *Foucault, Marxism and History* (Cambridge Polity Press, 1984); Pascal Ory and Jean-Francois Sirinelli, *Les intellectuels en France, de l'Affaire Dreyfus a nos jours* (Paris: Armand Colin, 1986); Jeannine Verdes-Leroux, *Le reveil des, somnambules: leparticommuniste, les*

آموزه مارکسیست سوء استفاده کرده و به آن چیزی تبدیل شده بود که سارتر در دهه ۱۹۷۰ این طور توصیفش کرد، «این حزب سیاسی... مصمم بود یک انقلاب ایجاد نکند».^۱ کوتاه اینکه درس حاصله از رویدادهای می ۱۹۶۸ آن بود که ستمگری پیوند یافته با قدرت نمی تواند درون یک دستگاه اجتماعی - سیاسی منفرد متمرکز شده باشد. این ستمگری، درون شبکه های پیچیده کنترل اجتماعی که بوروکراسی یک حزب انقلابی متحجر را دربرگرفته پخش شده است.

اما در سطحی جهانی تر، متفکران پیشگام آن دوران، هر چه بیشتر از تناقض هایی آگاهی یافتند که از اواخر دهه ۱۹۵۰ رو به رشد بودند. آنها فهمیدند که تاریخ نمی تواند از طریق کردار انقلابی سنتی آزادی را به انسان اعطاء نماید. حرکت اتحاد جماهیر شوروی به مجارستان در سال ۱۹۵۶ و چکسلواکی در سال ۱۹۶۸، و استالینی شدن روزافزون یک حزب کمونیستی فرانسوی که در مورد مسائل الجزایر از خط مشی ای ملی گرایانه تر تبعیت نمود، این وضعیت را دشوارتر ساخت. قطعاً عده ای خرد را به مثابه سلاحی برای تقویت سلطه مورد حمله قرار دادند و نگرش آخرالزمانی به تاریخ به مثابه «ایده ای از مدافعه» انگاشته شد. تفکرینی همچون میشل فوکو، ژیل دلوز،^۲ ادگار مورین،^۳ و آندره گلوکسمن^۴ بسیاری دیگر، گولاگ یعنی سیستم زندان ها و تبعیدگاه های اتحاد جماهیر شوروی، و سرکوب جنبش اتحادیه کارگری همبستگی در لهستان را یکی از زیاده روی های مارکسیسم و نتیجه همان سلطه خردگرایی نظری قلمداد می کنند.^۵

intellectuals et la culture (1965-1985)(Paris: Fayard/Minuit, 1987); Keith A. Reader, Intellectuals and the Left in France since 1986(London: St. Martin's Press, 1987).

1- Jean-Paul Sartre, On a raison de se revolter, discussions with Philippe Gavi and Pierre Victor (Paris: Gallimard, 1974), p.38

2- Gilles Deleuze

3- Edgar Morin

4- Andre Glucksmann

۵- دیوید هابرماس در خطابه هایی در باب گفتار مدرنیته (Lectures on the Discourse of

اکثر روشنفکران فرانسوی پس از تجربه طولانی خود از مارکسیسم دچار تحول شده و اکنون مارکسیسم را چیزی جدای از توسعه دموکراتیک می‌کنند. همان‌طور که ادگار مورین در خروج از قرن بیستم^۱ آورده است، ما در واقع وارد یک عصر پساتامیت‌گرایی شده‌ایم، عصری که ضروریات ضداستعماری و ضدفاشیستی در اخلاقیات ضدمارکسیستی با هم تلاقی می‌کنند.^۲ زمانی که در سال ۱۹۳۶ جبهه مردمی فرانسه^۳ به الگویی برای آرمان‌های دموکراسی و سوسیالیسم تبدیل شده بود، الهگان فرهنگی آنها عبارت بودند از مالرو^۴، آراگون^۵، پیکاسو^۶ و ژید^۷، یعنی حامیان دولت یا ایدئولوژی‌های گوناگون. به هر حال حتی در اوایل دهه ۱۹۸۰ که سوسیالیسم در فرانسه بر سر قدرت بودند دیگر اثری از روشنفکران «نمادین» چپ‌گرا در فرانسه وجود نداشت که شهرت و خوشنامی ماورائی خود را هم در مقام هنرمند و مبارز تقدیم یک جنبش سیاسی نمایند، که آزادی را به مثابه داشتن پیرندی^۸ ریزناپذیر و قطع ناشدنی با چیزی کامل و فراگیر فریاد بزند. در واقع ما در دهه ۱۹۸۰ زندگی می‌کنیم آکنده از ظنی عمومی به ایدئولوژی‌های سیاسی و مشروعیت‌زدایی از آنها. در مورد راه‌حل‌های مارکسیستی کلاسیک برای رنج‌ها و مشقات و انجمن اجتماعی - اقتصادی، محتاطانه برخورد می‌شود. بی‌آنکه تأثیر مارکسیسم بر پرورش اندیشه فوکو منکر شویم، او به ناتوانی مارکسیسم در ایفای وظیفه‌اش به مثابه یک

Modernity, Cambridge: Harvard University Press, 1985) فوکو، دلمه، بیونارد را متفکرانی نومحافظه‌کار می‌انگارد، زیرا رفتارهای نظری آنان هیچ بدیلی برای شیوه سرمایه‌داری ارائه نمی‌دهد.

1- Pour Sortie du XXeSiede

2- Edgar Morin, Pour Sortir du XXeSiede (Paris Nathan, 1981).

3- France of the Popular Front

اتلاف احزاب چپ و میانه‌رو در فرانسه. م.

4- Malraux

5- Aragon

6- Picasso

7- Gid

ابزار کاوشگرانه جهت «ارضای میل ما در فهم این موجود اسرارآمیز که قدرت نامیده می‌شود»، اشاره می‌کند.^۱ در چنین شرایطی، شخصیت‌هایی مانند فوکو و دلوز نقش روشنفکران در رویه مبارزه طلبانه تهاجمی را مورد بازبینی قرار می‌دهند. روشنفکر، دیگر مأمور ایفای نقش مشاور برای توده‌ها و نقد مضمون ایدئولوژیک شناخته نمی‌شود، بلکه به کسی تبدیل می‌شود که قادر است ابزارهای تحلیل را فراهم آورد. ما با روشنفکری که با عاریت دادن صدای خود به یک آگاهی سرکوب شده همچون اربابی برای حقیقت ایفای نقش می‌کند دیگر کاری نداریم؛ دلوز در مباحثاتش با فوکو مدعی است «رای» روشنفکر نظریه پرداز دیگر یک سوژه، یک آگاهی و ذهنیت ایفاگر بازنمایی و نمایشی نیست ... دیگر هیچ بازنمایی وجود ندارد، فقط عمل، به عمل درآوردن تجربه، به کنش آوردن تمرین در روابط مابین شبکه‌ها وجود دارد.^۲

اخیراً ژان فرانسوا لیوتارد^۳ با اتخاذ همین موضع در آرامگاه روشنفکر^۴ حتی یک گام جلوتر می‌گذارد و صراحتاً مرگ متفکرانی را اعلام می‌دارد که قصد دارند از طرف انسانیت ربه نام یک حقیقت انتزاعی و اخلاقگرا سخن بگویند. لیوتارد^۵ اینجا آموزه‌ها و دکترین‌های حقوق طبیعی و خرد فراگیر را به دیگران وامی‌گذارد، دیدگاه‌هایی که ریش در دوران روشنگری دارند و با

1- Michel Foucault, "Les intellectuels et le pouvoir," [a discussion with Gilles Deleuze] L'Arc 49 (1977), p.6. English translation as "Intellectuals and Power" in Language, Counter-Memory, Practice Selected Essays and Interviews by Michel Foucault, edited with an introduction by Donald F. Bouchard, translated by Donald F. Bouchard and Sherry Simon (Ithaca: Cornell University Press, 1977), p.213.

2-Gilles Deleuze, "Intellectuals and Power," in Language, Counter-Memory, Practice, pp.206-7.

3- Jean-Francois Lyotard

4- Tombeau de l'Intellectuel

5- Jean-Francois Lyotard, Tombeau de l'Intellectuel (Paris: Galilee, 1984)

همسان‌انگاری حقیقت با تمامیت، توسط هگل به نقطه اوج خود می‌رسند. از نظر لیوتارد هیچ سوژه یا فاعل شناسنده جهانی و فراگیری وجود ندارد که قادر باشد مفهوم و برداشت جدیدی از جهان ارائه دهد: «یک هنرمند، یک نویسنده، یک فیلسوف ... دست به آزمون و تجربه می‌زند. لازم نیست خود را با یک سوژه فراگیر همانند بدانند و یا، مسئولیت اجتماع انسانی را برعهده بگیرد تا امر آفرینندگی آنان را تقبل کند»^۱.

مارسیسم وجودی^۲ و سیاست تعهد^۳ از سال ۱۹۶۸ به اموری متعلق به گذشت تبدیل شده‌اند. (حضور سارتر پیش روی دانشجویانی که سوربن را اشغال می‌کنند با راه‌های «بگذارید باباجون سخن بگوید!» خوشامد گفته شد). نویسنده برای تمدن روشنفکرانه - چیزی بر جای مانده از ایدئولوژی بورژوازی قرن سوزدهم - دیگر امری دوام‌پذیر نیست، بلکه صرفاً یک نابهنگامی تاریخی است. سارتر اظهار می‌دارد که متفکر کلاسیک در سنت ولتر، زولا و پگی^۴ دشمن مردمی^۵ می‌ماند، دشمنی که هنوز درصدد کسب جایگاهی مردم‌پسند است. با این وجود، به قالب‌ریزی شخصیتی می‌پردازد که برای راززدایی از لفاظی جناح چپ ستی از طریق توسعه یک هرمنوتیک وفق داده شده با تصلب سازمانی حزب کمونیست تقلا و کوشش می‌کند. سارتر سیاست حیات معاصر را به لحاظ اخلاقی تفسیر می‌کند و به آنچه هگل متانت واقعیت اثرگذار می‌نامد، تن می‌دهد. «بک راه شنفکر برای آن وجود دارد تا توجه را به سوی اصول انقلاب جلب نماید»^۶.

1- Lyotard, pp.15-16

2- Existential

3- Engagement

4- Peguy

۵- سارتر [متن فیلم سارتر از زبان خودش sartr par lui-meme ساخته alexander astruc and michelcontat سال ۱۹۷۶] (پاریس: گلیمارد، ۱۹۷۷) ص ۱۲۱ و بنگرید به:

Germaine Bree, Camus and Sartre (NewYork: Pantheon, 1972); MarkPoster, Existential Marxism in Post-War France: From Sartre to Althusser (Princeton, Princeton University Press, 1975); RonaldAronson, Sartre: Philosophy in the World (London Verso 1980); Simone de Beauvoir, La

اما تجربه ۱۹۶۸ به سارتر یاد داد که روشنفکر باید خود را در مقام یک روشنفکر منکوب کند تا مهارت‌هایش را در خدمت توده‌ها قرار دهد. سارتر در یک مصاحبه ضبط‌شده در سال ۱۹۷۴ با هربرت مارکوز^۱ صراحتاً از نظریه‌پردازی آرمان‌گرایانه درباره روشنفکر متعهدی فاصله می‌گیرد که با دست بالا گرفتن قدر و منزلت خودش باعث شده است از «کارآموزی دموکراسی در یک محیط انقلابی» دور بماند. تصمیم وی به وارونه‌سازی نقش‌اش به عنوان یک روشنفکر افشاگر به علت احساس گناه طبقاتی دیرپای وی از میل به ریشه‌کنی ذهنیت بورژوا مآبانه‌ای است که از خویش‌شن دارد. استدلال سارتر، آن گونه که وی آن را می‌پروراند، قصد دارد تا نقش‌اش در مقام روشنفکر را از طریق کنش سیاسی عینی مورد بازبینی قرار دهد. او در این گفتگو با هربرت مارکوز اصرار می‌ورزد که روشنفکر از طریق قرار دادن شأن و اعتبار خود در خدمت ستم‌دیدگان بر سیاست اثرگذار خواهد بود، مخاطره نبرد ایدئولوژیک بدون مخاطره فیزیکی ناپسند می‌نمود.

مارکوز: روشنفکر همیشه می‌تواند هدف جنبش مترقی و تقاضاهای کارگران را تدوین و تفصیل نماید

سارتر: بله! او می‌تواند این کار را بکند اما کارگران هم می‌توانند این کار را بکنند! و آنها می‌توانند این کار را بهتر از روشنفکران برای خودشان انجام دهند.

مارکوز: خودشان؟

سارتر: بله، برای خودشان! آنها بهتر می‌توانند آنچه را حس می‌کنند، آنچه را می‌اندیشند بیان کنند ... اما روشنفکر، نه همیشه، اغلب در اوقات بهترین فرد برای تدوین نیست ... من می‌خواهم کلاً عوض شوم. شخصاً

Ceremonie des adieux (Paris: Gallimard, 1981); Annie Cohen-Solal, Sartre (Paris: Gallimard, 1985); Sartre (New York: Simon and Schuster, 1987).

1- Herbert Marcuse

خودم را هنوز یک روشنفکر قدیمی می‌دانم ... من بدضمیر نیستم ... از نظر من، روشنفکر کلاسیک روشنفکری است که باید محو شود^۱.

الزامات ضد نخبه سالارانه سارتر وی را وادار می‌سازند تا پا به خیابان‌ها بگذارد، و همان طور که خود مدعی است، اعتبار و وجهه روشنفکری خرده بورژوازی را از خود دور سازد. او به موقع خواهان ایجاد روشنفکری پروا ریایی با مخاطبان توده‌ای می‌شود که دانش و معرفت خود را مدیون آنها است و کردار خود را از آنان فرامی‌گیرد. سارتر جلوه‌ای نظری به قدرت حاشیه‌ی تجربه جمعی و توان بالقوه آن در بنا کردن صورتی رادیکال‌تر از سوسیالیسم بنیادی شارکت مستقیم، اعطاء می‌نماید. با این وجود، این ترجیح قائل شدن برای مبارزه ناب گروه، ظاهراً نیاز به روشنفکر برای نمایندگی همگان از طریق خواست، به یک جمعیت و یک اسطوره که شرایط تاریخی پدید آورده‌اند، راه چالش می‌کشاند. سارتر تا به آخر، اعتقاد داشت که دانش و حقیقت قدرت را در عمل ایده‌ها هستند که واقعیات را شکل می‌دهند.

به هر صورت، اگر قرار بود یک شخصیت مسئولیت کنار گذاشتن جبهه‌طلبی روشنفکر جهانی خلاصه‌ساز را بر عهده داشته باشد، این شخصیت میشل فوکو بود، وی ابداع کننده آن چیز است که خودش نام «روشنفکر خاص» را بر آن می‌نهد: کسی که دیگر هیچ‌چیز یک ارباب از حقیقت و عدالت سخن نمی‌گوید و در عین حال به اینکه فقط حقیقت قدرت و امتیازات را مورد کاوش قرار دهد قانع است. قطعاً از نظر فوکو تلاش و فعالیت روشنفکرانه دیگر تکلیفی نیست مستقل از عملکرد فرد در مقام روشنفکر. روشنفکر خاص از عملکرد گفتمانی نهادی که تحلیل می‌کند آگاه و مطلع است بی آنکه آرزومند و مشتاق کسب جایگاه یک مرشد معنوی باشد.

۱- مراجعه کنید به مقاله 96-95، 1 Douglas Kellner, Telos 22 (1374-75)، این مقاله ترجمه گفتگوی بین سارتر و مارکوز است که ابتدا در Liberation (June 7, 1974) چاپ شد.